



تفاوت خطوط فقر اسلامی با شئون متفاوت

حجت الاسلام و المسلمین مجتبی باقری تودشکی*

مقدمه

کار بردی کردن مالیات زکات از جمله مسایل مورد بحث حکومت‌هایی است که در عصر حاضر خواهان اجرای احکام اسلامی در جامعه می‌باشند و از جمله مسائل مورد ابتلا در خصوص این مسئله شناخت فقراء، مساکین، قرض داران در راه ماندگان و دیگر مخارج در راه خدا می‌باشد. کدام شأن فقیر می‌تواند موجب استحقاق زکات گردد و کدام عادت می‌تواند در نیاز حد فقر دخالت داشته باشد؟ ابهام در موضوع این حکم، موجب برداشتهای متفاوتی شده است و از ظاهر کلمات برخی از علما اینگونه بدست می‌آید که اسلام دامنه وسیعی از عادات را در طبقات مختلف جامعه به رسمیت می‌شناسد و حاکم اسلامی، نیز در زمان پرداخت زکات، باید، این عادات را، که ترکشان موجب عسر و حرج است، رعایت کند. آیا دولت اسلامی باید هر طبقه ای را با خودش بسنجد. آیا حد فقر طبقات مختلف به خاطر داشتن سطوح مصرف مختلف و پیدا کردن عادات و شئون متفاوت با یکدیگر فرق می‌کند و به عبارت دیگر آیا شأن بدست آمده از ناحیه عادت افراد در کفایتی که دولت اسلامی باید آنرا تأمین کند تأثیرگذار است؟ و یا اینکه در حد فقر باید شأن واحدی لحاظ شود؟ و آیا می‌توان شئون متفاوتی در نظر گرفت که خطوط فقر متفاوتی نیز، با آن متناظر گردد. سئوالاتی اینگونه و برداشتهای متفاوت بدست آمده از متون اسلامی در مورد حد اقل کفایت با شئون مختلف، باعث شده است که الگوهای متفاوتی از حد اقل مصرف، که مورد سفارش کتب اخلاق است، به جامعه معرفی شود و رفع اختلاف و ابهام در این موارد، نیاز به یک کار عمیق دارد که با پاسخ به سئوالات بوجود آمده و رفع ابهام از موارد مذکور، زمینه شناخت الگوی صحیح مصرف اسلامی را فراهم کند. این تحقیق در صدد است که با بررسی رابطه شأن و خط فقر گامی در این مسیر بردارد و برای دستیابی به این امر ابتدا لازم است بدانیم که مراد از شأن، فقر و خط فقر چیست تا بعد از آن به بررسی رابطه شأن و خط فقر بپردازیم.

۱. شأن، معنا، موارد استعمال و مصادیق آن

۱-۱. معنا و موارد استعمال شأن

شأن هم در زبان عربی هم در زبان فارسی به معانی زیادی به کار برده شده است و شأن در لغت فارسی نیز از کتب عربی گرفته شده است و جمیع معانی ذکر شده در دو زبان عربی فارسی عبارت است از ۱- مقام ۲- کار ۳- کارمهم ۴- حال و وضعیّت ۵- پیوستگی میان استخوانهای سر، که قوام و پایداری سر به آنها بستگی دارد یعنی استخوانهای سر و صورت که در طرفین سر قرار دارند ۶- رگه خاک در کوه که نخل در آن می‌روید ۷- مجرای اشک ۸- خواسته‌ها و حوائج و... و در زبان فارسی نیز به معانی باره، حق، رسم، قاعده، کار، قدر و منزلت، شکوه، و رتبه آمده است و بیشترین موارد استعمال آن در زبان عربی به معانی کار، مقام، حال و وضعیّت و کار مهم و بزرگ می‌باشد.

همه معانی شأن در تحقیق حاضر مورد بحث نیست و فقط برخی از معانی نظیر، مقام، کار، کارمهم، حال، وضعیّت، خواسته‌ها و حوائج و یا مصادیق آنها محلّ بحث رابطه شأن و خطّ فقر می‌باشد. با توجه به اینکه مراد از نقش اساسی شأن در خطّ فقر، لحاظ نیازهای شأنی در آن، یعنی لحاظ نیاز مرتبط با مقام، حال، وضعیّت و کار در خطّ فقر است و همچنین با توجه به اینکه این نیازها دارای مراتبند و همه مراتب آن مرتبط با خطّ فقر نمی‌باشند، بنابراین، مطلب بعدی به تعریف نیازهای شأنی و شناخت مراتب ضروری آن می‌پردازد.

۲. نیازهای شأنی، تعریف و مراتب آن

۲-۱. تعریف نیازهای شأنی

مطابق معانی مختلف بیان شده از شأن و موارد مورد ابتلای آن، نیازهای شأنی وجود دارد. چنانچه شأن به معنای حال و وضعیّت باشد، نیازهای مربوط به آن، نیازهایی است که در ارتباط با وضعیّت و حال شخص و در نتیجه در ارتباط با نیازهای فیزیکی و عادت است و چنانچه شأن به معنای کار باشد، نیازهای مرتبط با آن، نیازهای کاری است و چنانچه شأن به معنای مقام باشد، نیازهای مرتبط با آن نیازهای مقامی و مرتبط با شرافت است. نیازهای شأنی، نیازهایی هستند که از یک فرد نسبت به فرد دیگر و از یک قشر و طبقه نسبت به قشر و طبقه دیگر متفاوت می‌گردد. نیازهای شأنی در ارتباط با تفاوتها می‌باشد. بعضی از اختلافات مربوط به طبیعت افراد است و این اختلافات و قوعشان ضروری است زیرا که انسان در بدن مادی محصور است و بدن افراد به جهت اختلاف مواد با یکدیگر متفاوت است اختلاف در مواد نیز، از ناحیه ژنهای وراثتی، محیط جغرافیایی و آب و هوا بدست می‌آید. بنابراین، اختلاف در سن، وزن، قد، گرما، نور و رطوبت هوا، افعال گوناگون، نیازهای متفاوتی برای انسانها ایجاد می‌کند و این نیازها می‌توانند شئون متفاوتی را برای افراد بوجود آورند. شأن دوازده ساله‌ها با شأن بیست ساله‌ها و شأن چهل ساله‌ها فرق می‌کند همچنین شأن خانواده چهار نفره با شأن خانواده هشت نفره و یا نه نفره متفاوت است. چنانچه شأن انسانی که در هوای گرم زندگی می‌کند با شأن انسانی که در هوای سرد زندگی می‌کند متفاوت است،

همینگونه که انرژی لازم برای کار سنگین متفاوت از کار سبک است. برخی از این نیازها روزمره و عادی هستند و بعضی اتفاقی و غیر معمول. نیازهای خوراک، پوشاک و مسکن معمولی هستند ولی درمان امراضی که علاج سختی دارند، نظیر سرطان، امراض کلیوی و نیازهای مربوط به حوادث ناگهانی، نیازهای اتفاقی و غیرمعمول هستند.

اختلاف طبیعت‌ها همچنین منجر به اختلاف در احساسات و ادراکات و در نتیجه اختلاف سلیقه‌ها و عادات می‌گردد. انتخاب نوع کار و کالای مصرفی برای طبقات مختلف، عادات متفاوتی به همراه می‌آورد و بدین ترتیب هر کدام موجب شأن خاصی برای آنها می‌گردد. سطح معاشرت و موقعیت افراد در جامعه، هر کدام موجب شأنی برای افراد می‌گردد، فرهنگ‌های متفاوت شئون متفاوت ایجاد می‌کند. شأن کرد، ترک و بلوچ، شهری، روستایی و چادر نشین با یکدیگر متفاوت است. همچنین نیاز کسی که در میان فامیل و اطرافیان خود در شهر و روستا مورد احترام و اطاعت است، با فردی که اینگونه نیست متفاوت است. بنابراین نیازهای فیزیکی، آبرویی، کاری و عاداتی متفاوت، هر کدام می‌توانند یک نیاز شأنی محسوب گردند که از میان آنها نیاز مرتبط با شرف^۱، آنهم شرافت نسب، مقام و دارایی، و همچنین نیازهای بوجود آمده از ناحیه عادت، بیشتر، مورد بحث می‌باشد.

۲-۲. مراتب نیازهای شأنی

۲-۲-۱. مراتب نیازهای شأنی به لحاظ وجود

با توجه به اینکه ارضای نیازهای شأنی در حد فقر دارای مراتب است و همه مراتب آن ضروری نمی‌باشند، بنابراین، در این قسمت به شناخت مراتب ارضا و حد ضروری آنها پرداخته می‌شود. این بحث،

1. در کتاب قابوس (القاموس المحيط ۱/۱۵۷) آمده است که شرف به معنای علو، مکان بلند و مجد آمده است و مجد جز از طریق پدران و افتخارات نیاکان نمی‌باشد. در صحاح (جوهری، اسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح اللغة ۴/۵۰۱) و نهاییه ابن اثیر (ابن اثیر، النهایه ۱/۳۶۷) مجمع البحرین (الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۴ جلدی، ۲/۵۰۱) نیز، بر این دو معنای مکان بلند و مجد اشاره کرده اند، و لکن در نهاییه ابن اثیر آمده است که مال نیز به منزله شرف نفس و پدران قرار داده شده است و همچنین در کتاب مجمع البحرین با تأکید بر اطلاق شریف بر صاحب مال، می‌گوید، در حدیث است که زمانی که شریف قومی به نزد شما آمد او را اکرام کنید، سؤال شد، شریف کیست؟ فرمودند: شریف کسی است که دارای مال است و در مورد اطلاق شریف بر صاحبان علم و مقام معنوی می‌گوید: شریف به این معنی به خاطر تشبیه مقام معنوی به مکان بالا استعمال شده است. در المنجد (دارالمشرق، المنجد فی اللغة و الاعلام، ص ۳۸۴) نیز، آمده است، شرف یعنی صاحب شرف شد، و یعنی مقامش در دنیا و آخرت بزرگ شد همچنین از این ریشه شرف جمع آن اشراف است و به معنی مکان عالی می‌باشد و به همین جهت به کوهان شتر شرف البئر گویند و همچنین به گوش انسان و بینی او اشراف الانسان می‌گویند ... و شریف که جمع آن شرایف است یعنی صاحب شرف و در نزد مسلمین و بر کسی که از فرزندان پیامبر است، گفته می‌شود.

در برخی روایات شرف واقعی به علم، عقل، ادب و تواضع در مقابل شرف مرتبط با نسب و مال داده شده است، مثل روایتی که از علی (ع) رسیده است که شرف به عقل و ادب است نه به مال و حسب. بنابراین همانگونه که از کلمات لغویون و موارد استعمال کلمه شرف در روایات ظاهر می‌شود، شرف اقسامی دارد یک قسم آن مربوط به افتخارات نیاکان است که از مصادیق بارز آن سادات و فرزندان ائمه (ع) می‌باشند. قسم دوم مربوط به برتری مالی است که افرادی که در طبقات بالای جامعه زندگی می‌کنند و معمولاً دارای عادات راحت طلبانه می‌باشند، دارای این نوع شرف می‌باشند. از این افراد تعبیر به اشراف می‌شود و در روایات نیز، برای این قسم از اشراف مدحی وجود ندارد و قسم دیگری از شرف در ارتباط با علم، ادب، اسلام، ایمان، نماز شب، عقل و بقیه معنویات می‌باشد که اکتسابی است و همچنین صاحب آن مستحق مدح است.

به طور مبسوط، در مقاله ای با عنوان سطح مصرف از دیدگاه اسلام^۲، بحث شده است که بخشی از آن، در اینجا، آورده می‌شود.

نیازهای شأنی نیز، همانند بقیه نیازها دارای مراتبند و بر همین اساس شدت و ضعف می‌یابند و در نتیجه سه سطح ارضاء برای نیازهای شأنی همانند بقیه نیازها قابل تصور است. سطح اول، دوّم و سوّم. سطح اول، مرحله ای از ارضاء می‌باشد که فرد با آن در مشقّت بسر می‌برد. سطح دوم، مرحله ای از ارضاء می‌باشد که مشقّت را از فرد برطرف می‌سازد که از آن تعبیر به حدّ کفایت ارضاء می‌شود و سطح سوّم مرحله ای است که بیش از کفایت می‌باشد ولی به مرحله اسراف نمی‌رسد و لذّت بیشتری را برای فرد به همراه می‌آورد. و بدین ترتیب، یک مرحله از نیازهای شأنی نظیر رعایت آبرو، شرف و عادت که بیشترین بحث این مقاله به آن اختصاص می‌یابد مربوط به کمتر از کفایت است و سطحی به اندازه کفایت است و سطحی از آن مربوط به مراتب غیر ضروری است که به اسراف نمی‌رسد و حدی بیش از آن می‌باشد که وارد اسراف می‌گردد. در زمانی که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید^۳: از صفات متّقین است که آنها در حال فقر نیز متجمل اند، مراد حضرت مرتبه کمتر از کفاف تجمل خواهی^۴ است و وقتی امر به توسعه، تجمل و زینت می‌کنند مراد آنها رساندن اینگونه نیازها به حدّ کفایت است، و وقتی علمای اخلاق امر به پرهیز از زیاده‌های حلال می‌کنند، مرادشان پرهیز از سطح سوّم مصرف حلال است. همچنین وقتی تشویق به رعایت شرف افراد می‌کنند مرادشان رعایت شرف و مقام افراد در حدّ کفایت است و وقتی نهی از اشرافیگری و اتراف می‌کنند مرادشان سطح بالاتر از سطح سوم مصرف و در حد اسراف است. بنابراین نیازهای شأنی نیز دارای مراتب ارضاء است، مرتبه کمتر از کفاف که نامناسب است، کفاف که مطلوب شرع است و مرتبه بالاتر از آن که حلال است، و بسا مکروه باشد و مرتبه‌ای که اسراف است و دارای نهی و مذمّت می‌باشد.

2. دادگر، یدالله و مجتبی باقری تودشکی، مقاله سطح مصرف از دیدگاه اسلام، نامه مفید شماره ۲۴ ص ۱۱۵

3. خطب امام علی (ع)، نهج البلاغه، تحقیق محمد عبده، ۴ جلدی، دارالمعرفه، بیروت ج ۲، ص ۱۶۳،

4. تجمل در فقه و روایات اسلامی و تقاضای کالاهای لوکس در اقتصاد با یکدیگر فرق دارد زیرا در ادبیات اسلامی تجمل شامل تقاضای برخی از کالاها و خدمات ضروری مرتبط با بهداشت نیز می‌شود.

۲-۲-۲. مرتبه نیازهای شأنی، به لحاظ ظهور

نیازهای ضروری شأنی می‌توانند دارای ظهوری مترتب باشند، یعنی اینکه، برخی از این نیازها می‌توانند دارای ظهور و بروز بعد از ارضای برخی دیگر باشند، و در عین حال مربوط به حد کفایت باشند. هر نیازی که، به طور مطلق، در وجود انسان عدم ارضاء آن منشأ بی‌قراری باشد، جزء ضروریات محسوب می‌گردد، و لو اینکه پیدایش آن بعد از ارضای دیگر نیازها باشد، چنانچه روانشناسان در پیدایش و ظهور اصل نیازهای اساسی بر رتبه‌ای بودن آنها تأکید کرده‌اند. ابراهیم، اچ مزلو (روانشناس)، در کتاب انگیزش و شخصیت^۵ می‌گوید: نیازهایی که معمولاً برای نظریه انگیزش نقطه آغاز تلقی می‌شوند، در اصطلاح، سابق‌های فیزیولوژیک نامیده می‌شوند و بدون تردید قدرت غلبه این نیازهای فیزیولوژیک از همه نیازها بیشتر است. اگر همه نیازها برآورده نشده باشند و آنگاه نیازهای فیزیولوژیک بر ارگانیزم تسلط یابند، همه نیازهای دیگر ممکن است بسادگی موجودیت خود را از دست بدهند و یا به عقب رانده شوند. سپس ایشان می‌فرماید: البته عمومیت آن را می‌توان منکر شد این، کاملاً، حقیقت دارد که انسان هنگامی که نان وجود ندارد، تنها با نان می‌تواند به زندگی اش ادامه دهد. اما، هنگامی که نان به حد وفور وجود دارد و فرد همواره سیر باشد چه بر سر تمایلات او خواهد آمد؟ بی‌درنگ نیازهای دیگر و بالاتر پدیدار می‌شود و همچنین، به جای گرسنگی‌های فیزیولوژیک بر ارگانیزم حکمفرما می‌گردند و هنگامی که اینها نیز، به نوبه خود ارضاء شدند، نیازهای تازه پدید می‌آیند و همین طور الی آخر. اگر نیازهای فیزیولوژیک نسبتاً خوب ارضاء شوند آنگاه مجموعه جدیدی از نیازها پدید می‌آیند که می‌توانیم آنها را، به طور کلی، جزء نیازهای ایمنی طبقه بندی کنیم. امنیت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس، از نگرانی و آشفتگی، نیاز به سازمان، نظم، قانون، محدودیت، داشتن حامی مفید و الی آخر از این قسم می‌باشند. اگر هر دو نیاز فیزیولوژیک و ایمنی نسبتاً خوب ارضاء شوند آنگاه نیازهای عشق و محبت و تعلق پدیدار خواهند شد. اکنون، شخص بر خلاف گذشته به شدت غیاب دوستان، معشوق، همسر و یا فرزندان را احساس خواهد کرد.

از دیگر نیازهای اساسی نیاز به احترام است همه افراد جامعه ما به یک ارزشیابی ثابت و استوار و معمولاً عالی از خودشان، به احترام به خود، یا عزت نفس، یا به احترام به دیگران تمایل یا نیاز دارند. ارضای نیاز به عزت نفس، به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت، کفایت و مثمر ثمر بودن در جهان منتهی خواهد شد. اما بی‌اعتنایی به این نیازها، موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می‌شود. این احساسات به نوبه خود یا بوجود آورنده دلسردی و یا یأس خواهند شد و یا این که گرایشهای روان‌ژندهانه یا جبرانی را به وجود خواهند آورد.^۵

ایشان در ادامه می‌گوید: "حتی اگر همه این نیازها ارضاء شوند باز هم اغلب می‌توانیم انتظار داشته باشیم که بزودی نارضایتی و بی‌قراری تازه‌ای بوجود خواهد آمد، مگر آنکه فرد به انجام کاری مشغول باشد که برای شخص او مناسب است. اگر موسیقی دان می‌خواهد در نهایت در خود به آرامش برسد، بایستی

۵. اچ مزلو، ابراهیم، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۶۹، ص ۱۸۳

آهنگ بسازد و به همین ترتیب نقّاش باید تابلو بکشد و یک شاعر باید شعر بسراید. یک فرد هرچه که می‌تواند باشد، باید باشد او باید با سرشت خودش صادق باشد. این نیاز را می‌توانیم، نیاز به خود شکوفایی بنامیم و در نهایت اشاره به نیاز دیگری می‌کند که آن نیاز، نیاز به زیبایی شناختی است ایشان می‌گوید: درباره این نیازها حتّی از نیازهای دیگر هم اطلاع کمتری در دست داریم و درعین حال گواه و قرین مربوط به تاریخ خصائل انسانی و به زیبایی شناختی ما را منع می‌کند از این که از کنار این حوزه ناخوشایند، با بی تفاوتی، بگذریم. سپس ایشان می‌گوید حداقل، توانسته ام خود را قانع کنم که در بعضی افراد نوعی نیاز واقعی زیبایی شناختی اساسی وجود دارد. این گونه افراد با دیدن زشتی بیمار می‌شوند و یا با قرار گرفتن در محیطی زیبا بهبود می‌یابند. آنها فعّالانه اشتیاق می‌ورزند و اشتیاق آنها را فقط زیبایی ارضاء می‌کند. این حالت، تقریباً، به طور عام در کودکان سالم دیده می‌شود.

بنابراین، در دید روانشناسان نیز، نیازها، اگرچه به لحاظ ظهور و بروز رتبه‌ای هستند، ولی می‌توانند در بعضی مراتب، خود، یک بی قراری و ضرورت را برای فرد به همراه آورند، به گونه ای که ارضاء آن، در حد کفایت، در حد فقر لازم می‌باشد.

مطالب بالا را می‌توان در سه چیز خلاصه کرد، اول اینکه نیازهای شأنی، نیازهایی می‌باشند که مربوط به همه انسان‌ها، و در همه جا نمی‌باشند بلکه مختص یک گروه، منطقه و یا اشخاص خاصی می‌باشد، بنابراین هر چه باعث متفاوت شدن نیازها گردد، همان چیز باعث می‌شود که شئوون متفاوت ایجاد شود و محلّ بحث این مقاله همه آنها نمی‌باشد. دوم اینکه، ارضای این گونه نیازها دارای مراتب است و برخی از مراتب آن مربوط به حد کفایت و ضرورت است که از زکات می‌توان جهت ارضای آن به فقر پرداخت کرد. سوم اینکه زمان ظهور و بروز این نیازها می‌تواند بعد از ارضای نیازهای ضروری دیگر باشد.

۳. کلمات دانشمندان غرب در مورد رعایت شأن در کفایت

برای مطرح شدن بحث نقش شأن در خط فقر از دید گاه اسلام و همچنین شناخت عرفی بودن آن، ابتدا بهتر است بدانیم آیا چنین نقش و اصطلاحی در عرفهای دیگر و عرف غیر متشرعه، میان دانشمندان، جامعه شناسان و غیر آنها مأنوس می‌باشد و یا نه؟ آیا کسانی پیدا می‌شوند که معتقد به رعایت شأن در فقر باشند، به گونه ای که عرفی بودن آن در نزد آنان، ادعای عرفی بودن، به طور مطلق، در عرف متشرعه را آسان کند، بنابراین، بیان دخالت برخی از شئوون در فقر، در کلمات بعضی از دانشمندان غرب، جامعه شناسان و اقتصاددانان، می‌تواند ما را در شناخت عرفی فقر، و دخالت برخی از شئوون در فقر یاری دهد و لذا نظرات آنها را در مورد فقر و خط فقر مرور می‌کنیم.

چنانچه بخواهیم نظرات دانشمندان را در مورد فقر و خط فقر و تعاریف آنها یک جمع بندی داشته باشیم، می‌توان گفت چهار نوع عقیده در خصوص فقر و در نتیجه خط فقر که برطرف کننده آن می‌باشد، وجود دارد: برخی معتقدند که فقر واقعی در خارج از ذهن افراد است که بعضی بر نسبی بودن این

واقعیت و بعضی بر مطلق بودن آن و بعضی بر تلفیقی از نسبیّت و مطلق بودن آن تأکید دارند. دسته دیگر، در مقابل، معتقداند که فقر یک واقعیت ذهنی است و این ذهن افراد است که آن را بوجود می‌آورد. کسانی همچون رون تری در انگلستان، که معتقد به مطلق بودن فقر هستند، هیچ توجّهی به عادت و شئوون اعتباری و شرافت و لحاظ آنها در خط فقر ندارند، آنها نیازهای ضروری خاص انسانها را با توجه به نظر کارشناسان تغذیه، پزشکان و دیگر متخصصین، مورد توجّه قرار داده و کلاهایی که با کمترین قیمت، آن نیازها را ارضاء می‌کنند، خط فقر و بر طرف کننده فقر به حساب می‌آورند. کسانی که معتقد به جنبه‌های نسبی در فقر می‌باشند، فقر را فقط یک پایگاه اجتماعی و در لحاظ با زندگی اکثریت مردم می‌بینند. آنها نیز اگر چه بر عادات نوعی توجّهی دارند، ولی هیچ گونه توجّهی به عادات صنفی و شخصی و همچنین شئوون اعتباری ندارند. آنها معتقد اند که بدوی ترین مردم دنیای ما یملک اندکی دارند ولی فقیر نیستند، زیرا خود را با اکثریت ملّت بیچاره‌ای که در میان آنها هستند، مقایسه می‌کنند.

آن دسته نیز، که بر تلفیقی از جنبه‌های نسبی و مطلق تأکید دارند، معتقد اند یک سری از نیازها ربطی به جامعه ندارد و فقر از این جهت مطلق است ولی وقتی از این حد بالاتر می‌رود جنبه‌های نسبی در فقر شرکت پیدا می‌کنند، بنابراین یک سری از نیازها، مطلق و فیزیولوژیک هستند و هیچ ربطی به عادت انسانها نیز ندارد، ولی افزایش رفاه بیشتر از این حد، باعث شکل گیری عادات افراد در یک جامعه می‌گردد، و در نتیجه خط فقر شهری یا روستایی، و خط فقر کشورهای غنی با فقیر، متفاوت می‌شود.

گیت گریفن می‌گوید: فردی که از گرسنگی رنج می‌برد، فقیر است حتّی اگر دیگران نیز از گرسنگی رنج ببرند، اما هنگامی که از موارد افراطی دور شویم مشکل است مطلق بودن را بپذیریم. پیتراونسند^۶ می‌گوید: رسوم پایین ترین قشر جامعه و معیارهای اقتصادی و اجتماعی که افراد جامعه به طور کلی آن را می‌پذیرند، تعیین کننده عادات مصرفی مردم (در ضروریات) می‌باشد و این عادات هیچ گونه ارتباطی با عادات و تمایلات فردی ندارد. هورتمن می‌گوید: در صورتی که جامعه در شرایط عادی باشد و اکثریت آن را عادی تلقی کنند اگر شخص آن مقدار پول نداشته باشد که حداقل استاندارد سلامت و بقاء را تهیّه کند او فقیر است.^۷ پل استرین^۸ در حالی که بین خط فقر شهر و روستا فرق می‌گذارد، می‌گوید: گستره نیازهای اساسی تابع شرایط اجتماعی کشور است، در انگلستان (شهرها) تدفین شایسته، برخورداری از خدمات پزشکی و تلویزیون در زمره نیازهای اساسی است و حال آنکه مالکیت زمینی برای روستائیان جزء نیازهای اساسی محسوب می‌شود. گالبرایت^۹ می‌گوید: اشخاص، هنگامی تهیدست به حساب می‌آیند که درآمدشان آشکارا از درآمد افراد دیگر جامعه کمتر باشد، در آن صورت، آنها دیگر نمی‌توانند دارای آن

6. کنز کن، ریچارد سیلبورن، اندازه گیری فقه در انگلستان، ترجمه مینا سهرابی بامداد تهران ۱۳۵۴ ص ۱۰.

7. گریفین، گیت، راهبردهای توسعه ترجمه حسین راغفر، محمّد حسین هاشمی، چاد آرمان ص ۳۵

8. کن کنز و سیلبورن ریچارد، بررسی فقر در انگلستان، ترجمه مینا سهرابی بامداد تهران ۱۳۵۴ ص ۸

9. کارشناس مجید، مقاله فقر و تأثیر آن در انحرافات اجتماعی، مجموعه مقالات فقر و فقر زدایی ۱۳۷۵ ص ۳۶۵

10. 9-streeten, pual, basic needs, page 974-943

11. گالبرایت، آلبرت، جامعه ثروتمند، سال ۱۹۶۲، ص ۲۸۲

چنین زندگی باشند که جامعه، به طور کلی، آن را حداقل لازم برای یک زندگی آبرومند می‌داند. از این رو افراد جامعه آن را آبرومند ندانسته و آن را تحقیر می‌کنند، زیرا به مفهوم واقعی کلمه، خارج از محدوده گروه بندیهای مورد پذیرش جامعه زندگی می‌کنند. دنيسن می‌گوید: من معتقدم که فقر سطح پایین از استاندارد زندگی است که فرد را از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، خارج می‌کند و برای اینکه افراد فقیر نباشند بایستی در آمدی داشته باشند که آنها را قادر سازد در حیات جامعه مشارکت کنند (به عنوان مثال خوب بخورند، در حد کافی بنوشند و خانه اشان گرم باشد) فرزندانشان به خاطر کیفیت لباس شان خجالت نکشند، بتوانند بستگان خود را ملاقات کنند و در ایام تولد و کریسمس هدایایی به آنها بدهند و آنها باید قادر باشند به نحوی زندگی کنند که مطمئن باشند که خدمات عمومی پزشکان، معلمان، مالکان و سایرین حتی المقدور و با همان ادب و نزاکتی که با سایر اعضای جامعه برخورد می‌کنند با ایشان نیز رفتار کنند.^{۱۲}

همانگونه که در عقیده این سه گروه، که طرفداران بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند، مشاهده می‌شود، هیچ نشانی از رعایت شأن صنفی، شخصی و شئون اعتباری نیست، اگر چه رعایت عادت نوعی سطوح پایین درآمدی جامعه در برخی از این نظرات مورد توجه قرار گرفته است.

دسته چهارم که معتقدند فقر یک برداشت ذهنی است معتقد است فرد مادامی که احساس فقر نکند فقیر نیست و به عبارت دیگر فقر ذهنی عبارت است از، برداشت ذهنی هر فرد از وضعیت خود در رابطه با فقر، هر چند که تبلور عینی فقر در جامعه و افراد می‌باشد. هر شخص در ذهن خود متناسب با جایگاه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش یک سری نیازها را ضروری دانسته و ارضای آنها را طلب می‌کند و اگر آن نیازها که وی ضروری قلمداد می‌کند، برآورده نشود، فرد خود را فقیر می‌داند. این نظریه معتقد است که رفتار مصرف کنندگان عقلایی است و آنها خود بهترین راهنما در نیازهای اساسی خویشند، مطابق این نظریه می‌توان عادات صنفی و شخصی و شئون اعتباری را به نحوی در فقر دخیل دانست و بدین گونه، طبقاتی از یک جامعه با نداشتن خوراک، لباس و اولین ضروریات، خود را فقیر می‌بینند و طبقات دیگری که این مقدار برای آنها فراهم است نداشتن برخی کالاهای لوکس را برای خود فقر به حساب می‌آورند و در نتیجه سطح خط فقر خود را بالاتر از دسته اول می‌بینند و به همین ترتیب طبقات مختلف ذهنی متفاوتی از فقر خواهند داشت.

اگر چه نظرات علماء و دانشمندان، آنهایی که معتقد به خط فقر مطلق و نسبی می‌باشند حرفی از دخالت شئون مرتبط با، شرافت خانوادگی و عادات شخصی در خط فقر ندارند، ولی می‌توان نظریه فقر ذهنی، که در عرف غیر متشرعه طرفداران کمی را به خود اختصاص می‌دهد، را نزدیک به نظریه فقهی مدافع رعایت شأن و عادت افراد در فقر و خط فقر دانست. ولی تفاوت این نظر با نظر فقهی این است که در فقه بیان می‌شود، برای شناخت موضوعات، باید به عرف رجوع کرد و چه بسا فرد عیفی خود را فقیر به حساب نیاورد ولی عرف او را فقیر بداند و همچنین ممکن است شخص حریمی در مراتب بالای

12. Denison David, The Politic of Poverty, Martin Roberkson, 1982 Oxford uk

مصرف باشد و خود را فقیر بداند درحالی که عرف او را تخطئه کند، نظر فقهی در اینجا نظر عرف را معیار و ملاک فقر می‌داند ولی در عین حال معتقد است عادات صنفی در نظر عرف مورد توجه است، در حالی که خط فقر ذهنی معیار را شخص می‌گیرد و لو اینکه عرف آنرا تخطئه کند .

از مطالب بیان شده بدست می‌آید که مسئله عرفیت دچار ابهام است و نظر واحدی نیز، در میان علمای غرب وجود ندارد. بنابراین، لازم است به سراغ ادله شرعی برویم، آیا ادله خاصی در مسئله وجود دارد که توسعه در موضوع و حکم فقر بدهد و یا نه؟ و به همین خاطر ادله دخالت شأن در خط فقر باید مورد بررسی قرار گیرد.

۴. دخالت شأن در کفایت فقیر از دیدگاه اسلام

برای بررسی ادله دخالت شأن در خط فقر ابتدا لازم است با معنای فقر و فقیر آشنا شویم. در کتاب مفردات راغب^{۱۳} آمده است که ریشه کلمه فقیر از مکسورالفقار گرفته شده است، یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته است. البته، نظر دیگری نیز وجود دارد، که ریشه کلمه فقیر از فقره به معنای خلل و شکاف است و به معنا می‌باشد که فقر کسی است که در زندگی او خللی وجود دارد و در لسان العرب آمده است فقر ضد غناست و فقر یعنی حاجت و فقیر یعنی حاجتمند. بنابراین مطابق معانی بالا فقیر کسی است که در زندگی اش خلل و حفره‌ای وجود دارد و یا همانند کسی است که کمرش در مشکلات زندگی به خاطر نداشتن درآمد و یا دارایی کافی خم شده است. اما در این در آمد و دارایی کافی چه چیزی باید لحاظ شود تا کفایت را بوجود آورد. آیا در حداقل درآمد برای حداقل معیشت باید سطحی از مصرف که مناسب شأن و شرافت خانوادگی از ناحیه ثروت و درآمد فرد باشد، لحاظ شود که کفایت فرد را ایجاد کند و یا اینکه در خط فقر شأن واحدی مورد توجه است.

آنچه از معنای لغوی بدست می‌آید صریح در لحاظ نیازهای ذکر شده نیست و لذا، در این قسمت، لازم است به کلمات علمای اسلام در مورد میزان مصرف لحاظ شده در خط فقر و شئون لحاظ شده در آن پرداخته شود .

۱-۴. کلمات علمای اسلام در مورد کفایت مصرف فقیر

در مورد شئون مصرفی فیزیولوژیک و رعایت آن در حد فقر حرفی نیست و همه معتقدند این شئون باید در خط فقر رعایت شود ولی در مورد رعایت برخی از شئون نظیر شرافت خانوادگی بدست آمده از ناحیه نسب، دارایی، مقامهای اعتباری و عادات مصرفی در خط فقر گاهی کلماتی دیده می‌شود که حکایت از اختلاف و تشتت آراء است، لذا جهت شناخت منشأ اختلاف ابتدا لازم است کلمات علماء در این زمینه ذکر و سپس ادله آنها بیان گردد تا بتوانیم نظر حق را انتخاب نماییم .

13. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ نشر کتاب، چاپ اول، سال ۱۴۰۴

علماء شیعه و سنی رعایت شرف را در تعریف فقر ذکر نکرده اند و تعریف آنها مطلق است. مثلاً سید مرتضی در کتاب الانتصار^{۱۴} در تعریف فقرا می‌فرماید: فقرا کسانی هستند که مالک کفایت خود نمی‌باشند و بقیه علماء نیز تعبیری نزدیک به این کلام دارند و همان گونه که از تعاریف فقر مشاهده می‌شود، سخنی از رعایت شأن و شرافت نیست و لکن بعضی از آنها، در تعیین مصداق و موضوع فقر، و اینکه کفایت با چه چیزی حاصل می‌گردد بر رعایت نوعی از شأن تأکید کرده اند. مثلاً، آنها در ارتباط با خط فقر و حد کفایت افراد شریف، در دوران گذشته، بیان کرده اند که می‌تواند شامل وسایل لوکس آن دوران همانند اسب، لباس تجمل و خدمتکاران زمان قدیم، کنیزان و عباد، به جهت شأنشان وجود داشته باشد و لو اینکه این گونه وسایل مرتبط با زندگی‌های بالاتر از اقل کفایت باشد و این برداشت کلی از کلمات علما یعنی تفاوت خطوط با فقر با سوون متفاوت در مسئله استحقاق زکات این حکم بدست می‌آید که حکم اولیه شخصی که با وضعیت زندگی سابق خود، و لو با فروش برخی وسایل زندگی، می‌تواند کلیه حاجات خود را برآورده سازد، این است که او باید این کار را بکند و او فقیر به حساب نمی‌آید، و بنابراین، اگر شخص دارای خادم، اسب و لباس تجملی غیر ضروری باشد که بتواند با فروش آنها خود را از زکات دور نگاه دارد باید اینکار را بکند و بنابراین از زکات بگیرد ولی علما تأکید کرده اند که این حکم برای فردی که دارای شأن و شرافتی که اقتضای اسب، خادم، و لباس تجمل را دارد، صحیح نیست و شخص شریف و دارای شأن بالا می‌تواند به جهت نیازهای دیگرش از زکات بگیرد و اسب، خادم و لباس تجمل خود را نیز، بفروش نرساند.

در کتاب شرح لمعه، الروضه البهیة^{۱۵} آمده است: مستحقان زکات عبارتند از فقرا و مساکین و آنها کسانی هستند که مخارج سال و یا کمتر از سال سازگار با شرف خود و عیالی که نفقه آن بر عهده اوست را نداشته باشند. خانه و خادم، با لحاظ تعداد و کیفیت در شأن خود را، و همچنین اشیایی مانند لباس تجمل، اسب سواری، و کتابهای علمی و بهای آنها را که در شأن آنهاست، را دارا نباشند.

در کتاب شرح لمعه، فقط تأکید بر اسباب و اثاثیه مرتبط با شأن و شرف یک انسان شریف شده است و اینکه در صورت نیاز و فاقد بودن او نسبت به آنگونه وسایل، باید از زکات به او داده شود ولی صحبت از عادات او نشده است، اما در کتابهای دروس، مسالک، جواهر، مستند و حدائق بر این نکته نیز، اشاره شده است.

در کتاب دروس^{۱۶} آمده است، که به صاحب خانه، خادم و وسیله سواری، در صورت حاجت یا عادت از زکات داده می‌شود. " یعنی اینکه مجبور نیست آنها را برای رفع احتیاجات دیگرش به فروش برساند و می‌تواند از زکات بگیرد. در کتاب مسالک^{۱۷} در مورد نیاز به خادم آمده است: باید حال فرد در فقر رعایت شود. و در مورد نیاز به خادم یا باید عادت فرد مورد توجه قرار گیرد و یا حاجت او و لو اینکه حاجت او

14. السید المرتضی، الانتصار، جوامع الفقہیہ، انتشارات جهان ۱۳۷۶ ص ۱۲۵

15. العاملی زین الدین علی، الروضه البهیة، ۱۰ جلدی، انتشارات داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰، ج ۲ ص ۴۲

16. محمد بن مکی، الدرر الشریعہ، ۳ جلدی، موسسه النشر الاسلامیہ، قم، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۴۰

17. العاملی زین الدین علی، مسالک الافہام، ۱۵ جلدی، موسسه المعارف الاسلامیہ، قم، ۱۴۱۳، ج ۱ ص ۴۱۰.

به بیش از یک خادم باشد. و اگر خادم بیش از حاجت و یا عادت او باشد، باید به اندازه شأن خود اکتفاء کند. صاحب جواهر^{۱۸} نیز، بعد از پذیرش حکم شهید ثانی در مسالک بیان می‌کند که: دایره (استحقاق فقر) در این هنگام یا بر مبنای عادت است و یا حاجت و گاهی این دو یک جا جمع می‌شوند و گاهی از یکدیگر جدا می‌شوند و دلیلی برای اینکه مورد استحقاق زکات، هم مورد حاجت باشد و هم مورد عادت، وجود ندارد چنانچه بعضی هر دو را در فقر شرط می‌دانند و همچنین دلیلی برای اینکه فقط اکتفاء بر عادت شود تا اینکه شامل دیگری نیز باشد، نیست. آری اشکالی ندارد دومی را ذکر و اولی را داخل در آن بدانیم و در زمانی که نیاز به چیزی باشد فرقی وجود ندارد که عادت به یکی باشد و یا به بیش از یکی و آنچه در بعضی کتاب‌ها ذکر شده است که ظاهر ادله این است که عادت به اسب‌های متعدد سواری بدلیل اینکه اگر فرد شریف به اسب واحد نیز، اکتفاء کند، نقصی در شخصیت او ایجاد نمی‌شود، جایگاهی در استحقاق زکات ندارد، محلّ تردید است. و خلاصه مطلب اینکه، فقر دایر مدار حاجت و عزّتی است که در همه وقت مناسب حال فرد باشد، هم به لحاظ کیفیت و هم به لحاظ کمیت، و این امر به لحاظ اشخاص، زمان و مکان مختلف می‌باشد.

ملاً احمد نراقی نیز، در کتاب مستند^{۱۹}، شبیه مطالب صاحب جواهر را تکرار و این حکم را تأیید می‌کنند.

مرحوم بحرانی در کتاب حدائق^{۲۰}، بعد از بیان حکم اولیه و استثناء افرادی که دارای شأن خاصی می‌باشند و اینکه این حکم از بعضی روایات استفاده می‌شود، بر دلالت این اخبار بر شرافت بدست آمده از مال و ثروت نیز، تصریح می‌کنند و می‌فرمایند: ظاهر فهمیده شده از این اخبار، این است که آن حکم (پرداخت زکات به فقراء) نسبت به احوال مردم و مراتبی که آنها دارند، متدرّج است پس کسی که از اهل شرف و مراتب بالا است یعنی از کسانی است که عادت آنها داشتن منزل‌های وسیع، خدمتکار، اسب‌ها و مانند آنها از لباس تجمل فرس‌ها و اسباب می‌باشد، آن اسباب و اثاثیه، مانع از گرفتن زکات نمی‌شود و به او تکلیف نمی‌شود که آنها را به فروش برساند و بر اقل کفایت اکتفاء کند. اما کسانی که حال آنها مناسب پایین تر از آن حد است، و دارای آن نوع اشیاء باشند، بعید نیست قائل شویم، که بر آنچه مناسب حال آنها و امثال آنهاست، اکتفاء کنند و زائد آن اشیاء را در زمانی که بیش از مخارج سال او باشد (یعنی بیش از حد کفایت باشد) به فروش برسانند.

سید کاظم طباطبایی^{۲۱} در عروة الوثقی که معمولاً متن مورد توجه برای حاشیه زدن در حوزه‌های علمیه می‌باشد، این مطلب را تأیید می‌کنند و می‌فرمایند: منزل مسکونی، خادم و اسب سواری که شخص به لحاظ حال و شرفش محتاج آن است مانع از پرداخت زکات به او، و همچنین گرفتن زکات توسط او

18. النجفی محمد حسن، جواهر الکلام، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۶۶، ج ۱۵، ص ۳۱۹.

19. النراقی احمد، مستند الشیعه، موسسه آل بیت، مشهور ۱۴۱۵: ج ۲ ص ۶۱.

20. البحرانی الشیخ، یوسف، الحدائق، جلد ۱، دارا المكتبة الاسلامیه، ۱۴۰۴، ج ۱۲ ص ۱۶۳.

21. الطباطبایی سید محمد کاظم، عروة الوثقی، موسسه الاعلمی، بیروت ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۰۸.

نمی‌شود و لو اینکه آن اشیاء مورد احتیاج، متعدّد (از یک نوع) باشد^{۲۱} و بقیه علماء، بعد از صاحب عروه نیز حاشیه‌ای برایین مطلب نزده اند، بنابراین آن حکم را پذیرفته اند

از ظاهر کلمات علمای بعد از صاحب جواهر نکاتی بدست می‌آید که بیان آن خالی از فایده نیست. ۱- ظاهراً مراد از کلمه حاجت در مقابل عادت در کلمات صاحب جواهر، نیازهای لحاظ شده در خط فقر مطلق است بنابراین، این عالمان خط فقر در اسلام را بالاتر از خط فقر مطلق لحاظ می‌کنند. ۲- از کلام ایشان و بقیه علما فهمیده می‌شود که کمیت و کیفیت اشیاء در حد کفایت فرد دایر مدار حاجت، عزّت، شرف و عادت شخص می‌باشد. مثلاً، چنانچه عزّت، شرف و عادت شخص باعث گردد که او به چند اسب سواری احتیاج پیدا کند در حالی که یکی از آنها برای یک فرد معمولی کافی است، آن اشیاء و لوازم، به خاطر عزّت، شرف و عادت شخص داخل در کفایتش قرار می‌گیرد. ۳- به نظر می‌رسد که ظهور کلمات علما در مورد شرف، شرف ماندگار است که مصداق بارز آن شرف اصل و نسب می‌باشد. بنابراین، شامل آن شرافت بدست آمده از ناحیه مال و ثروتی که با حصول فقر از بین می‌رود، نمی‌شود. و البته کلام مرحوم بحرانی صریح در این مطلب است که در استحقاق زکات، علاوه بر رعایت عادت بدست آمده از ناحیه شرف نسب، باید عادت بدست آمده از شرف مال و ثروت نیز مورد توجه قرار گیرد. ۴- از ظاهر عبارت این عالمان بدست می‌آید که مراد از رعایت شرف این افراد، رعایت عادت امثال اینگونه افراد است، یعنی اینگونه افراد با داشتن شرف نسب و شرف مال و ثروت معمولاً عاداتی بدست می‌آورند که آن عادات باید در خط فقر لحاظ شود و لو اینکه آن افراد خود زهد را اختیار کنند، بنابراین، ظهور عادت در کلمات علما عادت صنفی یا عادت امثال فرد است که با عادت نوع افراد جامعه تفاوت دارد و بنابراین کلام آنها بر این مطلب دلالت دارد که فرد شریف که از بدست آوردن شیء حلال مورد عادت امثال خود ناتوان است، فقیر می‌باشد.

البته بعضی از فقها^{۲۲} دایره آن حکم را محدود گرفته اند و معتقداند این حکم تا زمانی باید رعایت شود که منجر به فاصله شدید طبقاتی در جامعه نگردد.

آیه‌الله منتظری پیرامون دخالت شأن در فقر می‌فرمایند: "برخی از شئون اعتباری که موجب اختلاف طبقاتی عمیق در جامعه است مبنای شرعی ندارد، ولی برخی تفاوتها در زندگی اشخاصی وجود دارد که ناشی از اختلاف در آب و هوا، محیط زندگی، ابزار و وسایل و سطح معاشرت‌ها و شغل‌های انتخابی و سلامت یا مرض افراد و یا عاداتی که به هر جهت به تدریج جزء طبیعت افراد شده، می‌باشد به گونه‌ای که ترک آنها موجب عسر و حرج است، این گونه تفاوتها را در زندگی اجتماعی نمی‌توان نادیده گرفت و مقصود از غنی شدن، و هم سطح شدن با زندگی متعارف، بدون کمبود و مشقت که حد متوسط بین فقر و اتراف است، می‌باشد".

بنابراین، مطابق نظر ایشان، شئون دو گونه است، اعتباری و ذاتی یا طبیعی، ایشان معتقدند که رعایت شئون اعتباری که موجب اختلاف عمیق طبقات می‌شود، مبنای شرعی ندارد، ولی رعایت شئون ذاتی و

22. رجوع شود به اصل استفتاء در آخر مقاله

طبیعی و بنابراین، عاداتی که جزء طبیعت انسان شده است را مربوط به شریعت می‌بینند و لو اینکه منشاء این عادت مربوط به رفاه و از ناحیه فاصله طبقاتی، نه بسیار زیاد، بوجود آمده باشد.

اما در مقابل این قول مشهور، همانگونه که صاحب جواهر بیان کرده اند، دسته مخالفی نیز دیده می‌شود. مقدس اردبیلی^{۳۳} می‌فرماید: قول بهتر و به احتیاط نزدیکتر، در این مسئله، این است که شخص، آن اشیا (که مرتبط به حد کفایت بالا است) را به فروش برساند و بر آنچه زندگی با آن ممکن است اکتفاء کند زیرا افرادی محتاج تر از اینها نیز نسبت به زکات پیدا می‌شوند، پس سزاوار نیست که آن شخصیتی که در خانه‌ای زیبا و دارای قیمت زیاد می‌نشیند، محتاج به حساب آید و از زکات بگیرد، در حالی که کسانی به قوت شب و مسکنی که فقط بدنشان را پوشش می‌دهد نیز، محتاج باشند و از زکات بگیرند.

استدلال ذکر شده توسط محقق اردبیلی، ضعیف می‌باشد و به همین جهت صاحب جواهر نیز به آن اعتنایی نکرده است، زیرا بحث می‌تواند در جایی مطرح شود که هیچ فقیر اولیه‌ای که به نان شب محتاج باشد، وجود ندارد.

برخی از محققین و پژوهشگران فعلی نیز متعرض مسئله شأن شده اند که برخی فقط به ردّ شئون اعتباری پرداخته اند و از برخی دیگر اینگونه برداشت می‌شود که تقسیم بندی افراد جامعه اسلامی به گروه‌های متجمل و غیر متجمل، جایز نیست و بنابراین، تفاوتی در کفایت متجمل و غیر متجمل، کفایت شریف و غیر شریف وجود ندارد.

در کتاب الحیاء^{۳۴} آمده است: سفارشات وارد شده در مورد زینت و تجمل در ابواب مختلف به دلیل این است که افراد اجتماع و اعم از غنی و فقیر همه از امکانات و نعمت‌های الهی، بهره گیرند و به حدّ اعتدال از مصرف نائل گردند و لذا استفاده از نعمت‌های الهی، انواع لباس‌ها، میوه‌ها، زینت‌ها و خوراکی‌ها محصول گروه پر درآمد نیست و اینگونه نیست که اوامر مستحبی در این زمینه فقط کفایت پر درآمدها را تنظیم کند، و بنابراین تقسیم افراد جامعه به متجمل و غیر متجمل، محروم و غیر محروم، مترف و گرسنه لباسی نیست که بر تن اسلام دوخته شود.

خلاصه کلام ایشان این است که، او امر مستحبی خداوند، همه افراد جامعه را به حدّی از تجمل فرا خوانده است، و همه افراد در این حکم سهیم اند، و دولت اسلامی نیز باید به همه افراد فقیر در حدّ تجمل به حدّ کفایت بدهد. خواه این افراد، شریف باشند و یا غیر شریف، از قبل متجمل باشند و یا غیر متجمل.

ظاهر این کلام، مخالف نظر مشهور علماء است زیرا ظاهر کلمات علماء در مورد کفایت هر نیاز، مقداری است که شخص برای خود و خانواده خود در نظر می‌گیرد نه آنچه دیگران برای او طراحی می‌کنند. به همین لحاظ برخی افراد متجمل تر از برخی دیگر زندگی می‌کنند. برخی به بعضی مستحبات پایبند می‌شوند و برخی دیگر تقیدی به مستحبات ندارند. و همچنین از کلام ایشان بدست می‌آید که یک کفایت علمی و شرعی برای افراد در نظر می‌گیرند به گونه‌ای که شأن همه افراد در نیازهای بالاتر از

23. المقدس الاردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفایده و البرهان، ۱۴ جلدی، چاپ جماعه المدرّسین، قم، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۵۶

24. الحکیمی محمد رضا، الحیاء، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۶، ص ۱۵۲.

نیازهای فیزیولوژیک، یکی است، همه افراد به یک حد از تجمل نیاز دارند. بنابراین باید آن حد برای آنها فراهم شود، خواه از قبیل متجمل باشند خواه نباشند. همه افراد باید وسیله سواری مناسب و نزدیک به یکدیگر داشته باشند، شریف باشند و یا نباشند.

آقای احمد عابدینی^{۲۵} نیز بعد از تعریف شأن در مورد برداشت افراطی از تأثیر شأن بر استحقاق زکات می‌گویند: محلّ بحث ما شأن‌های اعتباری است که واژگانی مانند مقام، منزلت، رتبه، شکوه و... تا اندازه‌ای معنی آن را به ذهن نزدیک می‌کند، ایشان می‌گویند می‌توان از آیات قرآن بدست آورد که شأن‌های نشأت گرفته از امور اعتباری نه تنها منشأ دینی و شرعی ندارند، بلکه پیوسته مورد هجوم انبیاء بوده و از رسالت انبیاء، مبارزه با اشراف و حمایت از مستضعفانی بوده که اشراف آنان را از ادلنا بادی الرأی (افرادیست در ابتدای نظر) قلمداد کرده^{۲۶}، سپس می‌گویند اگر کسانی باید شرافت به خود بگیرند و با شریفشان نشست و برخاست داشته باشند، انبیاء سزاوارترین گروه بوده اند، زیرا افزون بر رسالت و پایگاه والا و بلند معنوی، دلیل شرعی نیز برای کار خود داشتند، قرآن زی شرافت به خود گرفتن را نمی‌پسندد و نشان می‌دهد که خداوند نه تنها تقسیم جامعه را به گروه شریف و غیر شریف بر نمی‌تابد و نمی‌پذیرد، بلکه حتی چند لحظه یا چند روزی با شریفان نشستن و ذی شریفان به خود گرفتن را نیز برای هدایت آنها بر نمی‌تابد و آنگاه می‌گویند، گیریم که نگه داشت شأن جایز، مستحب یا واجب باشد، منبع این، اموال خود شخص است و حاجی دارای شرافت با پول خود، مرکب مناسب با شأن خود را تهیه می‌کند و هیچ‌گونه دلیلی بر جایز بودن از بیت المال برای نگه داشتن شأن اشخاص در دست نیست.^{۲۷}

از کلمات علمای اسلام در مورد فقرا و رعایت شأن در استحقاق زکات روشن می‌گردد که اکثریت آنها رعایت شرف افراد و عادات متعارف و لو شخصی را، در خط فقر لازم می‌دانند و فقط برخی لحاظ شرف و عادت را تا حدی قبول داشتند که با توزیع عادلانه ثروت تناسب داشته باشد. بنابراین در کلمات علما، خصوصاً علمای عصر حاضر، اختلاف است و برداشت واحدی نیز، وجود ندارد و با توجه به اینکه، این گونه معنا برای فقر و فقیر در ظاهر یک نوع توسعه در معنای فقر است، در اینجا، باید ادله مسئله مورد توجه مجدد قرار گیرد و به سه سؤال پاسخ داده شود:

۱. آیا عرف غیرمشرعه چنین توسعه‌ای در معنای فقر می‌دهد، و آیا از دانشمندان جوامع و ملل دیگر کسانی هستند که معتقد به چنین توسعه‌ای باشند؟
۲. اگر چه عرف چنین توسعه‌ای در معنای فقر را قبول ندارد، آیا شرع توسعه‌ای در موضوع فقر ایجاد کرده است، بدین ترتیب که شرع با لسان تعبّد در معنا و موضوع فقر توسعه داده باشد؟
۳. چنانچه شرع فقر و فقیر را به مانند فقر و فقیر عرفی بداند آیا شرع توسعه‌ای در حکم پرداخت زکات به فقرا داده است، بدین ترتیب که شرع، فقرا را همان فقرای عرفی بداند و لکن در کنار فقراء، چنین افرادی را نیز، به حکم فقرا ملحق کرده باشد؟

25. عابدینی، احمد، مجله فقه کاوشی نو در فقه اسلامی، مقاله امام خمینی و ساده زیستی، پاییز و زمستان، ۱۳۷۸، شماره ۲۱ و ۲۲ ص.

26. همان

27. همان

بحث در مورد سول اول، گذشت و دانسته شد که در عرف غیر منتشره نیز نظرات متفاوتی وجود دارد اما در مورد دو سوال دیگر باید به ادله شرعی رجوع کرد.

۲-۴. ادله ای که می‌توان برای دخالت شأن در فقر ذکر کرد

با توجه به اینکه علماء اسلام بدون دلیل فتوا نمی‌دهند لازم است در اینجا به مبنای حکم آنها پرداخته شود و همچنین دلیل آنها مورد نقد و تحلیل قرار گیرد.

۱. اولین دلیلی که ممکن است در مورد این حکم بیان شود و قبلاً به آن اشاره شد، صدق ادعای لفظ فقیر و عدم غنا بر این گونه افراد است. در روایات باب زکات وارد شده است که تا زمان بی‌نیازی و غنا می‌توان از زکات به فقرا پرداخت کرد، و با توجه به اینکه بی‌نیازی برای انسانهای شریف یک حد است و برای انسانهای غیر شریف حد دیگر است، باید بین این دو دسته فرق گذاشت و هر کدام را به اندازه شأن و رفع فقرشان رسیدگی نمود. به عبارت دیگر، آزادی مصرف حلال باعث عادات متفاوت می‌گردد و ترک عادت موجب عسر و حرج است و لذا می‌توان گفت سطح کفایت از مصرف، سطحی است که عسر و حرج را از شخص بر طرف کند و با توجه به اینکه عسر و حرج سه نوع است، نوعی، صنفی و شخصی، بنابراین رفع فقر یعنی رفع عسر حرج شخصی، صنفی، و نوعی از افراد و طبقات مختلف و لذا برداشتن فقر از جامعه یعنی دادن حد کفایت مطابق شأن افراد و این همان شرح عرفی بودن رعایت عادت و شرف در فقر است.

این استدلال می‌تواند مورد اشکال باشد زیرا همانگونه که در ادبیات بحث آمد، نیازهای شأنی نیز دارای مراتب است و حدی از رعایت شرف افراد در حد کفایت قرار می‌گیرد و عرف نیز آن را می‌پذیرد، ولی آن مقداری که مرتبط به سطح سوم مصرف است و بالاتر از کفایت جایی در ضرورت و کفایت ندارد.

۲. دلیل دوم روایاتی است که در آنها مراتب غنا و حد کفایت، متعدّد ذکر شده است و به همین جهت مرحوم مفید^{۲۸} درمقنعه فرموده اند که کمترین چیزی که می‌توان از زکات به فقیر داد پنج درهم و بیشتر است زیرا آن کمترین چیزی است که در حد اول زکات واجب می‌شود و برای حد بالای آن نیز محدوده‌ای نیست، زیرا که مردم کفایت‌ها متفاوتی دارند و شیخ طوسی نیز در مورد آیه زکات می‌فرماید: برای پرداخت زکات در طرف بالای آن حد مخصوصی نیست.

در روایات از موسی بن جعفر (ع)^{۲۹} وارد شده است که اسحاق بن عمّار می‌گوید، به امام کاظم (ع) گفتم آیا از زکات می‌توان هشتاد درهم به یک شخص داد، امام فرمودند: آری و می‌توانی بر آن بیافزایی، پرسیدم: آیا صد درهم، امام فرمود: آری و اگر قادری او را بی‌نیاز کن.

28. المفید، محمد بن محمد بن نعمان، مقنعه فی الاصول و الفروع، چاپ مکتبه الدروس، قم، ۱۳۷۴، ص ۲۴۳.

29. الحرّ العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، باب ۲۶، چاپ موسسه آل بیت، ۱۴۱۶ج ۹ ص ۲۵۹.

میزان پرداختی زکات مورد تأیید قرار گرفته به یک فرد، در روایات مختلف،^{۳۰} در حد سیصد درهم، چهارصد درهم، پانصد درهم، سه هزار درهم و حتی، ده هزار درهم بیان شده است. بنابراین شاید شأن متفاوت افراد مورد توجه بوده است که کفایات متعددی مطرح شده است.

اما دلالت این دسته روایات نیز، محل خدشه و ایراد است، اولاً این روایات به طور اجمال شأن متفاوتی را برای افراد اثبات می‌کنند و این شئون می‌تواند از ناحیه تفاوت زندگی اشخاص، محیط زندگی، ابزار و وسایل، سطح معاشرت‌ها، شغل‌های انتخابی، سلامت یا مرض و بعد خانوار و غیر آن باشد و لکن دلالت عرفی رعایت شرافت در حدّ بالا، مانند گرفتن خدمتکار واحد و متعدّد به جهت شرافت از ناحیه ثروت و مال و یا رعایت تجمّل در سطح بالا، محلّ تردید است. بنابراین باید، در این روایات، به جهت عدم عموم و یا اطلاق، قدر متیقن آنچه می‌توان فهمید را برداشت کرد و آن می‌تواند در ارتباط با نیازهایی که در بالا بیان شد، باشد. ثانیاً: در بعضی روایات دیگر بر خلاف این مطلب تصریح شده است.

حسین بن علوان از امام صادق(ع) روایت^{۳۱} می‌کند که امام(ع) از پدرشان نقل می‌کنند که علی(ع) می‌گفتند دین بدهکاران را از صدقه و زکات، هر چه باشد بدهید و اما، در مورد فقرا احدی بیش از ۵۰ درهم داده نشود و کسی که دارای پنجاه درهم و یا به اندازه آن (از دیگری) طلب دارد از زکات داده نشود. البته علما به این روایت عمل نمی‌کنند، زیرا آن را در مقابل روایات بدون حد می‌بینند، در حالی که دلالت آن می‌تواند در ارتباط با زمان وجود حکومت اسلامی بالفعل توجیه شود. با توجه به اینکه حضرت علی(ع) حاکم اسلامی بوده اند و برنامه ریزی حاکم در سطح کلی است. در آن زمان، متوسط حد فقر افراد با مخارج متفاوت، که فاصله چندانی با یکدیگر نداشته است، پنجاه درهم بوده است و امام فرموده بودند بیش از این، به افراد داده نشود و این منافاتی با تفاوت اندک خطوط فقر ندارد، در حالی که این روایت سازگاری با فاصله شدید خطوط فقر با یکدیگر ندارد. این برآورد متوسط در زمان امام صادق(ع)، در زمانی که حاکم بالفعل نبوده اند به گونه‌ای دیگر بوده است. در روایت است که^{۳۲} ابابصیر می‌گوید از امام صادق(ع) در مورد مرد کفّاشی که هشتصد درهم پول دارد و دارای عائله زیاد است، سؤال کردم که آیا او می‌تواند برای مخارجش از زکات بگیرد؟ امام صادق(ع) فرمودند: آیا سود کارش به اندازه کفاف خوراک عیال او می‌باشد، به گونه‌ای که مقداری نیز، زیاد بیاورد، ابابصیر می‌گوید: در جواب گفتم: آری، امام پرسیدند: چقدر زیاد می‌آورد، ابابصیر می‌گوید، گفتم: نمی‌دانم و امام در جواب گفتند: اگر نصف مقدار خوراک را زیاد بیاورد از زکات نگیرد و اگر کمتر از نصف خوراک را زیاد بیاورد از زکات بگیرد.

بنابراین امام صادق(ع) بدون توجه به شرف و شأن افراد، مقدار متوسطی را برای حدّ فقر بیان می‌کنند و این مقدار با فاصله شدید طبقاتی در جامعه سازگار نیست، زیرا مطابق قانون انگل در اقتصاد اغنیاء نسبت به طبقات دیگر جامعه درصد کمتری از در آمد خود را به خوراکشان اختصاص می‌دهند و بنابراین این کلام امام(ع) با رعایت شرف در همه مراتب سازگار نیست. در ادامه روایات ابابصیر می‌گوید به امام

30. الحرّ العاملی، محمّد بن حسن، الوسائل الشیعه، ، ۲۶۰، باب ۲۴ ج ۹ ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

31. الحرّ العاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه، باب ۲۴، حدیث شماره ۱۰، چاپ موسسه آل بیت ۱۴۱۶، ج ۹ ص ۲۶۱.

32. الحرّ العاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۹ ص ۲۳۲.

صادق(ع) گفتیم آیا چنین فردی ممکن است زکات بر عهده اش واجب گردد امام گفتند: آری، گفتیم: با آن زکات چه کند؟ امام در جواب فرمودند با آن زکات بر خوراک و پوشاک عیال خود توسعه دهد و مقداری از آن را به دیگران بدهد و آنچه از زکات می‌گیرد آن را برعیال خود تقسیم نماید تا آنها را به بقیه مردم مردم ملحق کند.^{۳۲} و حضرت امام صادق می‌فرمایند: از زکات بر فقرا توسعه دهند تا آنها را به بقیه مردم ملحق کنند و مراد از الحاق به مردم در این جا، رساندن فقرا به طبقات متوسط و کمترین مقدار کفایت است نه الحاق آنها به طبقات بالا در حالی که لحاظ همه نیازهای مرتبط با شرف به معنای الحاق فقرا به حلقه‌ی بیش از مقدار گفته شده خواهد بود که این خلاف ظاهر روایت است. ثانیاً، جواب دیگری که می‌توانیم به این دسته از روایات بدهیم این است که بگوییم ممکن است بی‌نیازکردن در این روایات در ارتباط با قرض باشد نه فقر و برای قرض نیز محدوده‌ای نیست. ثالثاً، ممکن است اختلافات خطوط فقر در روایات مربوط به نیازهای اتفاقی میان خانواده‌ها باشد. حوادث اتفاقی برای افراد، در جامعه، نیازهای متفاوتی ایجاد می‌کند. مثلاً مخارج افرادی که دارای امراض هموفیلی، سرطانی و کلیوی هستند بسیار بالاست، این مخارج ضروری ربطی به شرف آنها ندارد بنابراین خطوط فقر متفاوتی ایجاد می‌شود، مگر اینکه گفته شود مخارج اتفاقی و غیر معمول در خط فقر گنجانده نمی‌شود. رابعاً، افراد شریفی که مردم نیز به جهتی از آنها اطاعت می‌کنند تعدادشان اندک است و رعایت حال آنها در جامعه نمی‌تواند توجیه فاصله شدید طبقاتی در جامعه و حفظ آن بوسیله حاکم اسلامی باشد.

۳. دلیل سوم روایاتی است که در آنها ذکر گردیده است که می‌توان به کسی که دارای خانه، خادم و غلام است نیز از زکات به جهت رفع فقرش پرداخت کرد و این روایات با این مقدمه می‌تواند دخالت شرف را در فقر مورد تأکید قرار دهد، که بعضی افراد شرافتشان ایجاد می‌کند که دارای خادم باشند و با توجه به اینکه نیازهای مرتبط با شرف و شأن نیز یک نوع نیاز ضروری مورد توجه در خط فقر است، بنابراین لزومی ندارد که از خادم و اسب صرف نظر شود یا به فروش برسد تا اینکه فرد بوسیله پول آنها خود را از فقر دور نگه دارد و این چنین شخصی می‌تواند برای نیازهای دیگرش از زکات بگیرد. در روایت موثقی^{۳۳} از سماعه نقل شده است که می‌گوید از امام صادق(ع) از زکات سؤال کردم، آیا درست است که به کسی که دارای خانه و خادم است از زکات داده شود. امام فرمودند: آری، مگر اینکه خانه او انبار غله‌ای باشد که از غله آن درهم‌هایی بدست آید که آن برای خود او و عیال او کافی باشد. پس اگر آن مقدار غله برای خوراک و پوشاک او و عیال او، در حالی که اسراف نمی‌کنند، کافی نباشد، زکات برای آنها حلال است و اگر آن مقدار غله آنها را کفایت می‌کند، زکات حلال نیست.

در مورد دلیل سوم نیز علاوه بر ایرادی که بر دلیل اول گذشت نظیر عدم صدق عرفی فقیر بر افرادی که در طبقه بالایی از مصرف هستند و به جهتی محتاج نیازهای روزمره شده اند و می‌توانند با پایین آوردن سطح زندگی خود بر اقل کفایت اکتفاء کنند، می‌توان ایراداتی در خصوص آنها داشت و گفت که اولاً خانه، خادم و اسب که در روایات ذکر شده است، در ارتباط با نیازهای مرتبط با شرف که بیش از رعایت

33. الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، باب ۱۰ ابواب المستحقین الزکاة چاپ آل بیت، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۲۳۵.

آبرو در سطح دوّم مصرف است، نیست بلکه، اینها مصادیقی از نیازهای ضروری هستند. همچنان که انسان به خانه نیاز دارد، در مواقعی، نظیر معالجه و درمان، به بعضی خدمات ضروری محتاج است، چنانچه بعضی از این دسته روایات بر این مطلب مهر تأیید می‌گذارند. در خبر اسماعیل بن عبد الغریز آمده است که امام صادق(ع) در خطاب به کسی نسبت به این کلمه تردید کرده بود می‌فرمایند: آیا تو می‌گویی: به او امر کنم که خانه اش را که عزّت و محلّ سر فرود آمدن اوست به فروش برساند؟ یا خادمی که او و خانواده اش را از گرما و سرما حفظ می‌کند به فروش برساند؟ یا امر می‌کنی که غلامش و اسبش را که وسیله بدست آوردن اسباب معاش و رزق و روزی اوست به فروش برساند. بنابراین، خانه و خادمی که یک نیاز ضروری است و به عنوان عامل عزّت که مربوط به سطح دوّم مصرف است، مطرح شده است، ربطی به نیازهای مرتبط با شرف که در رتبه بالاتر از ضروریات است، ندارد. ثانیاً، خانه و خادمی که در روایات موثق و صحیح ذکر شده است، دارای یک نوع خصوصیت می‌باشد که نمی‌توان از آنها، این حکم کلی را استخراج کرد، که هر کس در هر سطحی از زندگی عادتاً پیدا کرده باشد، باید حاکم اسلامی کمبود آن را ترمیم کند. بلکه در خود روایات، شاهدی بر وجود خصوصیت دیده می‌شود. در یک روایت ذکر شده است که اینها مالی نیستند، در روایت دیگر ذکر شده است که اینها چیزی نیستند و این دو نوع، از مالهایی نمی‌باشند که می‌توان بوسیله فروش آنها لوازم ضروری زندگی را خرید، همچنین ممکن است بین فرد و خادم، غلام و کنیز او یک رابطه عاطفی و انسانی حاکم باشد که در دیگر اشیاء وجود ندارد.

۴. دلیل چهارم این است که خداوند در قرآن فرموده است، که با زنان خود به شکل^{۳۴} معروف معاشرت داشته باشید و آنها را به^{۳۵} معروف نگه دارید، این خطاب به همه مردان اعم از فقیر و غنی است و از این آیه برداشت می‌شود که در نفقه واجب نیز باید وسایل مورد نیاز همسر مطابق با عادات امثال او و یا مطابق عادات شخصی او، در صورتی که ترک آن باعث عسر و حرج باشد، رعایت شود زیرا که اینگونه رفتار معاشرت به معروف است، بنابراین چون عادات امثال یک زن در طبقات مختلف درآمدی متفاوت است و شئون متفاوتی برای زن ایجاد می‌کند و با توجه به اینکه علماء، در این زمینه، میان نفقه واجب همسر و بقیه خانواده که نفقه اشان واجب است، فرقی نگذاشته‌اند، بنابراین، نتیجه می‌گیریم که خانواده‌ها با توجه به طبقات متفاوت همسران و عاداتشان شئون، و کفایت متفاوتی پیدا می‌کنند و کفایت همسر، پدر، مادر و فرزندان در تعریف خطّ فقر در کلمات^{۳۶} علماء لحاظ شده است که شخص باید مخارج زن و فرزند و دیگر افراد تحت تکلف خود را به حدّ کفایت داشته باشد، بنابراین شأن و شرف در فقر دخیل است.

این دلیل نیز، از جهاتی محل ایراد و خدشه است زیرا می‌توان گفت تردیدی نیست که در خط فقر مخارج خانواده و عیال قرار می‌گیرد، چنانچه در عروّه الوثقی^{۳۷} آمده است که فقیر شرعی کسی است که

34. و آیه ۱۹ سوره نساء، عاشروهن بالمعروف.

35. آیه ۲۲۹ سوره بقره، امساک بالمعروف او تسریح بالاحسان.

36. العروّه الوثقی: والفقیر الشرعی من لا یملک مؤذنه السنه له و لعیاله و الغنی الشرعی بخلافه.

37. الطباطبائی، محمد کاظم، العروّه الوثقی، المکتبه الاسلامیه، سال ۱۳۹۹، چاپ دیگر ۱۳۷۶.

مالک مخارج سال خود و عیال خود نباشد و غنی شرعی برخلاف آن است. در تحریر الوسیله^{۳۸} آمده است که کسی که دارای کسبی است که بوسیله آن، خود و عیال خود را در حد شأن، اداره کند، از فقرا نیست. ولكن اینکه ادله و جوب نفقه همسر دلالت بر ارضای نیازهای مرتبط با شرف، در سطح سوم مصرف، داشته باشند، محلّ خدشه است، زیرا مدرک وجوب نفقه همسر در این موارد یا عمومات و اطلاعات عاشروهن بالمعروف هستند و یا ادله‌ای هستند که موارد و مصادیق نفقه را بیان کرده اند و در جای خود بیان می‌شود که هیچ کدام از آنها دلالتی بر این مطلب ندارند، زیرا روایاتی که در صدد بیان موارد و مصادیق نفقه هستند هیچ صحبتی از رعایت شأن و شرف مصطلح در آنها نیست و آیات شریفه‌ای نظیر، با همسرانتان به معروف معاشرت کنید، آنها را به معروف نگه دارید و یا با احسان طلاق دهید و مانند آن هم مربوط به معاشرت‌های مستحب می‌باشد و هم نسبت به معاشرت‌های واجب و می‌تواند احسانهای مستحب را شامل شوند. و در بعضی روایات^{۳۹} تصریح بر خلاف آن شده است، چنانچه در یکی از آنها، از ائمه (ع) می‌پرسند که نفقه واجب چیست؟ امام (ع) می‌فرمایند، سه مورد خوراک، پوشاک و مسکن به شکلی که همسر را حفظ کند و بیش از سه مورد نفی شده است. همینگونه، جایی در این ادله برای رعایت شأن و شرف، در نفقه همسر و بنابراین در خط فقر، آن هم در حد بالا نیست.

۵. دلیل پنجم: روایاتی است که در نوع استحقاق زکات ما بین متجلمین و غیر متجلمین فرق گذاشته شده است و نیازهایی را در متجلمین مورد توجه قرار داده است که در غیر متجلمین لحاظ نکرده است. عبدالله بن سنان^{۴۰} می‌گوید، امام صادق (ع) فرمودند، که زکات چهارپایان از جمله شتر و گوسفند به متجلمین از مسلمان داده می‌شود و زکات طلا و نقره و آنچه بوسیله پیمانگی کیل شود و از چیزهایی است که از زمین خارج شود به فقرای خاک نشین، داده می‌شود. عبدالله بن سنان می‌گوید گفتم چگونه همچنین حکمی داده می‌شود؟ امام فرمودند به جهت اینکه اینگونه افراد متجمل اند و از مردم حیاء می‌کنند، پس به آنها نیز، آنچه زیباتر در نزد مردم است، داده می‌شود و همه آن چیزهایی که داده می‌شوند، نیز، صدقه اند. روایت دیگری نیز به این مضمون وجود دارد. بنابراین می‌توان از این دسته روایات این گونه برداشت کرد که نوعی شأنیت برای افراد نسبت به نوع زندگی وجود دارد که در خط فقر مورد توجه است.

این دلیل نیز، از جهاتی دارای خدشه است، زیرا در هیچ کدام از این روایات اختلافی در میزان پرداختی به فقرا متجمل و غیر متجمل بیان نشده است بلکه اختلاف مربوط به نوع کالای پرداختی است. پرداخت یک اندازه، گاهی با دادن گوسفند و گاو و گاهی با دادن طلا، نقره و گندم حاصل می‌گردد و این روایت ربطی به ارضاء نیازهای مرتبط با شرف در حد بالا ندارد.

اما در جواب روایات مربوط به شرف، باید گفت که در مقابل این دسته روایات، روایات دیگری ذکر شده است که در آنها توجه به شرف و امتیاز مالی دادن به شرف مورد مذمت قرار گرفته است، چنانچه مالک اشتر در وصف حضرت امیرالمومنین (ع) بیان کرده اند است^{۴۱} لیس للشریف عندک فضل منزله علی

38. الخمینی روح الله، تحریر الوسیله، چاپ اسماعیلیان، ج ۱ ص ۳۲۴.

39. الحرّ العاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، حدیث ۷، باب (۱) ابواب النفقات، موسسه آل البيت، ۱۴۱۶، ج ۲۱، ص ۵۱۱.

40. الحرّ العاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، باب ۲۶، از ابواب مستحقین زکات، همان، ج ۹، ص ۲۶۳.

الوضیغ^{۴۱} یعنی شریف و غیر شریف در مقابل تو یک جور بودند و شریف مقامش پیش تو بالاتر نبود. در روایت دیگری از علی ابن سیف المدائنی آمده است که علی(ع) هیچ شریفی را بر نوشیدنی مقدم نداشت. و آنگونه عمل نکرد که پادشاهان عمل می‌کردند.^{۴۲} و سیره پیامبر اکرم(ص) و حضرت علی(ع) نیز بر خلاف این بوده است و آنها در حسابهای بیت المال توجه به شرف افراد نداشتند. آیا حضرت علی(ع) به سادات که از شریف ترین افراد بوده اند توجه بیشتری می‌کردند؟ آیا آنها به اشراف زادگان و آن کسانی که از طبقات بالا بودند امکانات بالاتری می‌دادند؟ در یک روایت از حضرت علی(ع) است که دخترشان وسیله‌ای زینتی از بیت المال عاریه گرفت که بعد از سه روز به بیت المال باز گرداند و ایشان تا او را دیدند، ناراحت شدند و گفتند: ای دختر علی بن ابیطالب، نفس خود را از حق روی مگردان. آیا همه زنهای مهاجر، در این روز عید، به مثل همچنین چیزی خود را زینت می‌کنند؟^{۴۳} آیا حضرت علی(ع) به جهت شأن و شرافت طلحه و زبیر که همه دارای افتخاراتی در سابق بودند و هم دارای مال و ثروتی شده بودند امتیاز ویژه‌ای دادند؟ اینگونه مطالب با اسلام سازگار نیست. اگر توجه به تجمل افراد است در حد کفایت و حدی است که با فقر نیز، سازگار است چنانچه حضرت علی(ع)^{۴۴} در مورد صفات صقین می‌فرماید: که آنها در فقر نیز متجمل اند.

41. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الناشر دارالرضا، بیروت، ج ۴۱، ص ۴۹۴.

42. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الناشر دارالرضا، بیروت، ج ۳۱، ص ۲۲۳.

43. الحکیمی، محمد رضا، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۶۰۸، ج ۵ ص ۱۲۸.

44. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، چاپخانه سپهر ۱۳۲۶، ص ۶۱۶: و تجملا فی فاقه.

۵. نتیجه گیری

۱. موادّ خامی در متون اولیه اسلامی وجود دارد که هنوز به صورت منظم تدوین نشده است تا بتوان بر مبنای آن یک الگوی مناسب مصرف برای جامعه اسلامی تدوین کرد و همچنین برخی برداشتهای متفاوت از مبانی وجود دارد که ممکن است مرتبط با اسلام نباشد، چنانچه نظرات اختلافی نشانه این امر است که برخی از آنها باطل می‌باشند. تحقیق انجام شده، تحقیقی فقهی در مورد تأثیر شأن بر خط فقر می‌باشد که می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیق بیشتر در مورد بعضی برداشتهای غلط از فقه اسلامی و روایات باشد.

۲. به نظر می‌رسد که ما باید شش نوع شأن متفاوت و مورد ابتلا با انواع معانی بیان شده داشته باشیم که منظور از رعایت شأن افراد فقیر در حد فقر، برخی از آنها می‌باشد و این شئون متفاوت عبارتند از:

الف- شأن درآمدی (و یا مرتبط با ثروت). این شأن با مقدار درآمد و دارایی فرد شکل می‌گیرد و یک نقش اساسی در ارتباط با تقدّم و تاخّر بعضی از مصارف دارد. چنین شأنی به شخص اجازه ورود به سطوح بالای مصرف می‌دهد. اگر فرد دارای درآمد بالایی باشد، می‌تواند حتی به مصارف لوکس و غیر ضروری پردازد ولی اگر درآمد بالایی نداشته باشد و درآمد او فقط در حد ضروریاتش او باشد، او نباید به مصرف غیر ضروری پردازد، و چنانچه مصرف غیر ضروری داشته باشد، اسراف کرده است.^۵ "مرحوم نراقی می‌فرماید: اگر درآمد فردی روزی دو درهم باشد و این دو درهم، حتی، نتواند هزینه‌های ضروری او را پوشش دهد و چنین شخصی به نقاشی منزل خود و یا به طلا کاری خانه که از مخارج غیر ضروری هستند پردازد، اسراف کرده است." این نوع از شأن را، شأن درآمدی این نوع از مخارج را بیش از شأن می‌گویند که ارتباطی با حد فقر ندارد و بلکه این نوع از شأن معیاری برای اسراف است و عدم لحاظ آن در مخارج، موجب بوجود آمدن اسراف می‌گردد. از این نوع شأن و همچنین مخارج بیش از شأن در ادبیات اقتصادی کمتر صحبت می‌شود و مصرف بهینه اقتصادی که از حداکثر سازی مطلوبیت در اقتصاد متعارف بدست می‌آید، می‌تواند با این نوع از مخارج همراه باشد. یعنی ممکن است فرد در عین بهینه سازی دچار مصرف اسراف نیز، باشد. البته از بعضی عبارات بدست می‌آید که شأن دارایی، که نوعی از شرف به معنای لغوی برای فرد ایجاد می‌کند، زمانی که تبدیل به عادت شود در حد کفایت و در خط فقر نقش دارد و این مطلب، موضوع بحثی بود که گذشت و به خطای برداشت در آن اشاره شد.

ب- شأن مرتبط با عادت این شأن، شأنی است که از ناحیه عادت مصرفی برای فرد بوجود می‌آید و معمولاً خط فقر را در دامنه‌ای قرار می‌دهد که خیلی شدید نمی‌باشد و با رعایت آن در خط فقر، فرد در عسر و حرج قرار نمی‌گیرد. در عبارات علماء گاهی از این نوع شأن نیز، تعبیر به شرف شده است و مراد از رعایت آن در حد فقر، رعایت عادات بدست آمده از زندگی سطح بالا می‌باشد که ترک آن موجب عسر و حرج است. البته دایره پذیرش این حکم توسط برخی از علمای معاصر محدود گشته است و

45. النراقی، احمد، عواید الايمان انتشارات مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، ص ۶۳۳.

فرموده اند تا زمانی باید مورد توجه قرار گیرد که باعث فاصله شدید طبقاتی نگردد. این نوع از شأن که در ارتباط با مصرف دائمی⁴⁶ است محل بحث مقاله بود.

ج- شأن مربوط به سلیقه در انتخاب شغل، هر کس مطابق استعداد و علاقه خود شغلی اختیار می کند و هر شغل اقتضای خاصی مخصوص خود دارد. این نوع از شأن مطابق برخی از نظرات در خط فقر دخالت دارد و بحث فعلی نیز، به آن نمی پردازد.

د- شأن شرف، نسب، آبرو در روابط اجتماعی: این نوع از شأن نیز، برآمد از یک نیاز حقیقی می باشد که هم علمای غرب و هم علمای اسلام بر لحاظ آن در خط فقر تأکید دارند و در تعبیر نیز، گاهی از آن به عزت و گاهی به شرف یاد شده است و بحثی که گذشت به برداشت افراطی رعایت شرف نسب در خط فقر پرداخته و حد صحیح آنرا معین کرد

س- شأن زهد و قناعت، با توجه به اینکه امر به زهد یک تکلیف حرجی است و اسلام زهد و قناعت را واجب ندانسته است، بنابراین، افراد در جامعه ممکن است، مطابق درجات ایمانشان زهد و قناعت داشته باشند، و بنابراین، هر کدام شأن و حد کفایتی مرتبط با خود می یابند و معمولاً این نوع از شأن، از زمانی که تبدیل به شأن عادت می شود و در خط فقر داخل می گردد.

و- شأن اعتباری، این نوع شأن نیز، مربوط به شأن بدست آمده از ناحیه مقام اعتباری است، یعنی شانی نیست که عادت ساز باشد ولی می تواند شخص را صاحب درآمد بالا کند و حتی به او این اجازه دهد که به سطح بالاتر مصرف یعنی تا حد اتراف برسد. این نوع از شأن ارتباطی با خط فقر ندارد و در خلال بحث در مورد کلمات علما به عدم دخالت آن در خط فقر اشاره شد

ه- شأن فریگی و شأن مرتبط با منطقه جغرافیایی این نوع از شأن نیز، باعث عادات نوعی متفاوت می گردد و دخالت آن در خط فقر محل وفاق همه علما و دانشمندان است

اینها شئون متفاوتی هستند که برخی بر خط فقر تأثیر گذار می باشند و در مقاله بر این مطلب تأکید شد که از شئون بالا، شأن اعتباری، شأن درآمد و دارایی به طور مستقیم ارتباطی با خط فقر ندارند.

۳. این تحقیق، اگر چه برای دخالت شان در خط فقر استدلال می کند، و بنابراین، یکی از عناصر تأثیرگذار بر حد کفایت را شأن افراد فقیر می داند و لکن این تأثیر به حدی است که موجب فاصله طبقاتی شدید نگردد، و بنابراین دامنه تغییر کفایت، از این جهت، خیلی زیاد نمی باشد و دخالت شأن و شرف در کفایت، به صورت افراطی، برداشتی غلط از مبانی اسلام می داند.

۴. افراد با افزایش درآمد دائمی اشان، نوعاً، مصرفشان را افزایش می دهند، ولی با کاهش درآمد بسته به عادات بوجود آمده اشان مصرف خود را کاهش می دهند و اینجاست که شأن افراد در کفایت تأثیر گذار است.

۵. همانگونه که در خلال بحث ذکر شد، شأن و شرف انواعی دارد و یکی از آنها شرف مرتبط با اصل و نسب است. شرف مرتبط با اصل و نسب می تواند کفایت فرد و خانواده را تا سطح دوم مصرف تحت

46. اولین بار، فریدمن در میان اقتصاددانان با تئوری مصرف خود به آن اشاره کرده است.

تأثیر قرار دهد و لکن نمی تواند نتایج چندانی در کفایت افراد و خانوار در سطح کلان جامعه داشته باشد، زیرا افرادی که دارای چنین شأنی می باشند نادر بوده و بنابراین اثر قابل ملاحظه‌ای بر کفایت نوعی فرد و خانواده ندارند و چنانچه مصرف آنها الگویی برای جامعه باشد، اثر آن در شأن بدست آمده از ناحیه عادت در بقیه اقشار جامعه ظاهر می گردد.

۵. تحصیلات، شغل و منطقه جغرافیایی، زندگی شهری و روستایی، هم تأثیر مستقیم بر شأن و کفایت دارند و هم دارای تأثیر غیرمستقیم می باشند که تأثیر غیرمستقیم آن از ناحیه ایجاد عادات جدید بر شأن و کفایت می باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه، ترجمه علینقی فیض الاسلام، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۲۶.
۳. الاردبیلی، احمد المقدس. مجمع الفایده و البرهان، منشورات جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه.
۴. الانصاری، مرتضی مجموعه مصنفات، کتاب النکاح و الخمس و الزکاه کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
۵. ابن اثیر، النهایه ۱/۳۶۷، مؤسسه اسماعیلیان چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۴.
۶. ابن منظور، لسان العرب ۹/۱۶۹، ۱۵ جلدی، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۷. البحرانی الشیخ، یوسف، الحدائق، جلد ۱۲/۱۶۳، دارالمکتب الاسلامیه ۱۴۰۴.
۸. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح اللغه ۴/ دارلملایین، بیروت، چاپ چهارم ۴۰۷۱.
۹. جمیل بن محمد بن مبارک. نظریه الضروره الشرعیه، دارالفناء، نشر قاهره.
۱۰. الحسن بن یوسف بن المطهر. المختلف، مؤسسه آل البيت.
۱۱. الحسینی العاملی، السید محمد جواد. مفتاح الکرامه، مؤسسه آل البيت.
۱۲. الحکیم، سید محسن. مستمسک العروه الوثقی، دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۹.
۱۳. الحکیمی، محمد رضا. الحیاء، دفتر نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۱۰.
۱۴. الحلی، الحسن بن یوسف بن المطهر. التذکره، مؤسسه آل البيت.
۱۵. الحلی، محمد بن منصور بن احمد بن ادريس. السرائر، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. الحر العاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد ۲۱، ابواب النفقات، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶.
۱۷. الخوئی، سید ابوالقاسم. مبانی العروه، المضاربه، ۱۴۰۸.
۱۸. خطب امام علی (ع)، نهج البلاغه، تحقیق محمد عبده، ۴ جلدی، ج ۲، ص ۱۶۳، دارلمعرفه، بیروت.
۱۹. الخمینی روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، چاپ اسماعیلیان.
۲۰. دارالمشرق، المنجد فی اللغه و الاعلام، چاپ بیروت، کاتولیکیه، ص ۳۸۴.
۲۱. لدرايتی، المصطفى و حسین الدرايتی تصنیف غررالحکم و دررالکلم الأمدی قم دفتر نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. دادگر، یدالله و مجتبی باقری تودشکی، مقاله سطح مصرف از دیدگاه اسلام، نامه مفید شماره ۲۴.
۲۳. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ نشر کتاب، چاپ اول، سال ۱۴۰۴.
۲۴. الزحیلی، وهبه. نظریه الضروره الشرعیه، چاپ بیروت.
۲۵. زیدان، عبدالکریم. حاله الضروره فی الشریعه الاسلامیه، مؤسسه الرساله.
۲۶. السید المرتضی، الانتصار، جوامع الفقهی، انتشارات جهان ۱۳۷۶ ص ۱۲۵.
۲۷. الطباطبائی، محمد حسین. المیزان، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۳.
۲۸. الطوسی، محمد بن الحسن. اخلاف، دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان.

۲۹. _____ . المبسوط، المكتبة الرضوية لآحياء الآثار المرتضوية.
۳۰. _____ . النهاية، دارالكتاب العربي، بيروت.
۳۱. الطريحي، فخرالدين، المجمع البحرين، ۴ جلدی، ۲ / ۵۰۱، چاپ دوم، نشر مكتبة الثقافة الاسلاميه.
۳۲. الطباطبائي سيد محمد كاظم، عروة الوثقى، ج ۲، ص ۳۰۸، موسسه الاعلمی، بيروت ۱۴۰۹.
۳۳. عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه. المغنى، جلد تاسع، دارالفكر، بيروت لبنان، ۱۴۰۴.
۳۴. العاملي، زين الدين علي. المسالك الافهام، مؤسسه معارف اسلامي.
۳۵. عاملي زين الدين علي، الروضه البهيئه، ۲ / ۱۰، ۴۲ جلدی، انتشارات داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰.
۳۶. العاملي زين الدين علي، مسالك الافهام، ۱۵ جلدی، ج ۱ ص ۴۱۰، موسسه المعارف الاسلاميه، قم، ۱۴۱۳.
۳۷. عابدينی، احمد، مجله فقه كاوشی نو در فقه اسلامي، مقاله امام خميني و سادہ زيستی شماره ۲۱ و ۲۲، پایيز و زمستان ۱۳۷۸.
۳۸. الغزالي، محمد. احياء علوم الدين، دارالكتب العلميه، ۱۹۸۶ - ۱۴۰۴.
۳۹. فيض كاشاني، ملا محسن. محجۀ البيضاء، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين.
۴۰. القرضاوي، يوسف. الزكاة، مؤسسه الرساله بيروت.
۴۱. كنز كن، ريجارد سيلبورن، اندازه گیری فقه در انگلستان، ترجمه مينا سهرابی بامداد تهران ۱۳۵۴.
۴۲. كارشناس مجيد، مقاله فقر و تأثير آن در انحرافات اجتماعي، مجموعه مقالات فقر و فقر زدایی ۱۳۷۵ ص ۳۶۵.
۴۳. گليپايگانی، محمد رضا. مجمع الرسائل.
۴۴. گريفين، گت، راهبردهای توسعه ترجمه حسين راغفر، محمد حسين هاشمي، چاپ آرمان ص ۳۵.
۴۵. گالبرایت، آلبرت، جامعه ثروتمند ص ۲۸۲، سال ۱۹۶۲.
۴۶. مجموعه نويسندگان. ندوه في الاقتصاد الاسلامي، المنظمه العربيه للتربيه و الثقافه و العلوم، معهد البحوث و الدراسات العربيه، بغداد، ۱۴۰۳
۴۷. محمد بن محمد بن نعمان. مصنفات شيخ مفيد، احكام النساء جلد ۱۹، المؤتمر العالمي بمناسبة ذكرى الفقيه الشيخ المفيد ۱۴۱۳.
۴۸. المروريد، علي اصغر. نيابيع الفقهه، دارالفكر، ۱۴۰۴.
۴۹. المكارم الشيرازي، ناصر. انوار الفقاهه، انتشارات نسل جوان.
۵۰. المنتظري، حسينعلي، كتاب الزكاه، دارالفكر، ۱۴۱۶
۵۱. المنتظري، حسينعلي. كتاب الخمس، دارالفكر، ۱۴۱۲.
۵۲. محمد بن مكي، الدروس الشرعيه ۱ / ۲۴۰، ۳ جلدی، موسسه النشر الاسلاميه، قم، ۱۴۱۲.
۵۳. المفيد، محمد بن محمد بن نعمان، مقتعه في الاصول و الفروع، ۲۴۳ چاپ مكتبه الدروس، قم، ۱۳۷۴.
۵۴. المجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۲۲۳، الناشر دارالرضا، بيروت.

٥٥. المقدس الاردببلى، احمء بن مءمء، مجمع الفايءه و البرهان، ١٤ ءلءى، ء٤، ص ١٥٦، ءا١ ءماعة
المءرءسبن، قم، ١٤٠٥ .

٥٦. النءفى مءمء ءسن، ءواهر الكلام، ء ١٥، المءءبه الاسلاميه ١٣٦٦.

٥٧. النراقى اءمء، مسءنء الشيعه ٢/٦١ مؤسسه آل ببء، مشهور ١٤١٥:

58. Nison David, The Politic of Poverty, Martin Roberkson, 1982 Oxford
uk.

59. Streeten, pual, basic needs, page 974-943.